



زهره بیگم اجاقی ، معاون مدیرکل خدمات  
اشغال وزارت کار:

نمی‌توان از «انسان ابزار»  
خلاصی یافت، مگر با تغییر در مبانی  
فرهنگی و این تغییر دست‌نیافتنی است،  
مگر با تغییر در باورهای فرهنگی.

تفاوتی که از نظر سازواره بین زن و  
مرد وجود دارد، نمی‌تواند مبانی تقسیم  
نقشهای اقتصادی و غیراقتصادی قرار  
گیرد.

کمتر است و روابط بهتری بین کارکنان  
وجود دارد.  
- دوستان و همکارانتان در این زمینه به شما  
چیزی نمی‌گویند؟  
- چه بگویند؟ او همسر و مادر خوبی است  
و در محیط کار هم برای من مدیر خوبی  
است.  
- همسر شما به عنوان یک مدیر ممکن است  
جلسه اضطراری داشته باشد و شب دیرتر از  
شما به منزل بیاید. در این مواقع با او چگونه  
برخورد می‌کنید؟  
- او نه یک شب، بلکه شبهای زیادی به همین  
علت دیرتر از من به منزل آمده. بچه‌ها هم  
چون کوچکند، خیلی بهانه‌اش را گرفته‌اند،  
اما تا به امروز بر سر این مسائل با یکدیگر  
هیچ اختلافی نداشته‌ایم.  
- آقای جباری حقوق شما بیشتر است یا  
خانم؟  
- عجب سؤالی! حالا مگر چه فرقی می‌کند،  
خوب حقوق او بیشتر است.  
- در مورد دخل و خرج هم با یکدیگر  
مشکلی ندارید؟

او مرد خوبی است و با من هماهنگ کار  
می‌کند. مثلاً گاهی اوقات بچه‌ها را از مهد  
کودک به منزل می‌برد. با توجه به اینکه هر دو  
در یک محیط شاغلیم، موقعیتم را درک  
می‌کند.  
- او هم مثل شما مدیر است؟  
- در حوزه مدیریتم کار می‌کند.  
- یعنی کارمند شماست؟  
با لبخند می‌گوید:  
- بله.  
- می‌توانیم با او صحبت کنیم؟  
- بله.  
در اینجا مهندس بهنام جباری نیز به جمع ما  
اضافه می‌شود. سر صحبت را با او باز  
می‌کنیم: «جناب مهندس چند سال سابقه کار  
دارید؟»  
- بیشتر از خانم.  
- از اینکه با خانمتان در یک جا کار می‌کنید،  
گله‌ای ندارید؟  
- خیر. خودم خواستم کارمند او باشم. او  
مدیر خوبی است. مسائل و مشکلات در این  
قسمت در مقایسه با قسمتهای دیگر بسیار

- چگونه با هم به این تفاهم رسیدید؟  
- سال اول چون همه مرد بودند، در اقلیت  
قرار داشتم و ناگزیر بودم در بعضی از موارد  
انعطاف بیشتری نشان دهم. در نتیجه فرصتی  
لازم بود تا آرام آرام با من آشنا شوند،  
ضمن اینکه معتقدم یک مدیر برای اینکه قادر  
باشد مدیریت کند، باید ابزار تشویق و تنبیه را  
در اختیار داشته باشد. از آنجایی که ابزار  
مادی من برای تشویق محدود بود، به طریق  
دیگر جبران کردم. به آنها نزدیک شدم،  
مشکلاتشان را درک کردم و با امکاناتی که  
در اختیارشان گذاشتم مسائل را حل کردم.  
در مجموع روابط دوستانه‌ای با کارمندان  
دارم.  
- ازدواج کرده‌اید؟  
- بله، دو دختر هم دارم.

- با وجود همسر، فرزند و به قول خودتان  
مسئولیت دوگانه، مشکلی ندارید؟  
- نه به آن صورت. خوب زندگی نیاز به  
برنامه‌ریزی دارد، اما در مجموع با کمک  
همسر اگر مشکلی هم باشد، رفع می‌کنیم.

- خیر، پول من و او ندارد. پولهایمان را با هم خرج می‌کنیم. اصلاً تا به حال به این مسئله به این شکل فکر نکرده بودم. در حقیقت مشکل، زمانی است که قصد داریم برای یکدیگر کادو بگیریم و می‌خواهیم طرف مقابل از قیمت آن باخبر نشود، اما نمی‌دانیم چه کنیم.

مهندس طیبی که تا اینجا شنونده بود، دوباره وارد بحث می‌شود و می‌گوید: «اگر کادوی گرانی برایش بخرم، حتماً به من اعتراض می‌کند».

از مهندس طیبی دوباره سؤال می‌کنیم: «تا به حال در زمینه کاری با همسرتان مشکلی نداشته‌اید؟» پاسخ می‌دهد: «مسئله زمانی است که می‌خواهم کارمند نمونه معرفی کنم، با اینکه شوهرم واقعاً نمونه است، اما نمی‌توانم معرفی کنم، چون همه می‌گویند شوهرش بود. اگر بنا باشد به کسی پاداش بدهم، باز هم همین مشکل وجود دارد، در حالی که او واقعاً کارمند خوبی است. غیر از این مشکلی ندارم».

در پایان مصاحبه وقتی دلایل موفقیتش را سؤال کردیم، خیلی خلاصه گفت:

- خانواده، همسر و وجود یک مدیر خوب از مهمترین عوامل بودند. اگر شرایطی را که آنها برایم فراهم کردند، نبود شاید امروز موفق نبودم».

روان‌شناسان و جامعه‌شناسان معتقدند آنچه که ما در جامعه انجام می‌دهیم، دقیقاً همان چیزی است که از کودکی در اجتماع آموخته‌ایم. شرایطی را که محیط برای انسانها فراهم می‌کند، در رشد یا عدم رشد آنها بسیار مؤثر است. در رشد و شکل‌گیری شخصیت انسانها، فرهنگ خانواده به عنوان یک جامعه کوچکتر عامل مؤثر دیگری است. در پایان گفت و گو با خانم معصومی نیز وقتی دلایل موفقیتش را سؤال کردیم، گفت: «ضریب هوشی و استعداد در رشد انسانها بسیار مؤثر است. در حقیقت این دو از فاکتورهای اساسی هستند، اما غیر از اینها به جرأت می‌گویم سرنوشت اصلی آدمها توسط شرایط رقم زده می‌شود. من در خانواده‌ای تربیت شدم که هرگز بین دختر و پسر فرقی نبود و این اولین زمینه مساعد برای رشد من محسوب می‌شد».

زهره بیگم‌اجاقی معاون مدیرکل خدمات اشتغال

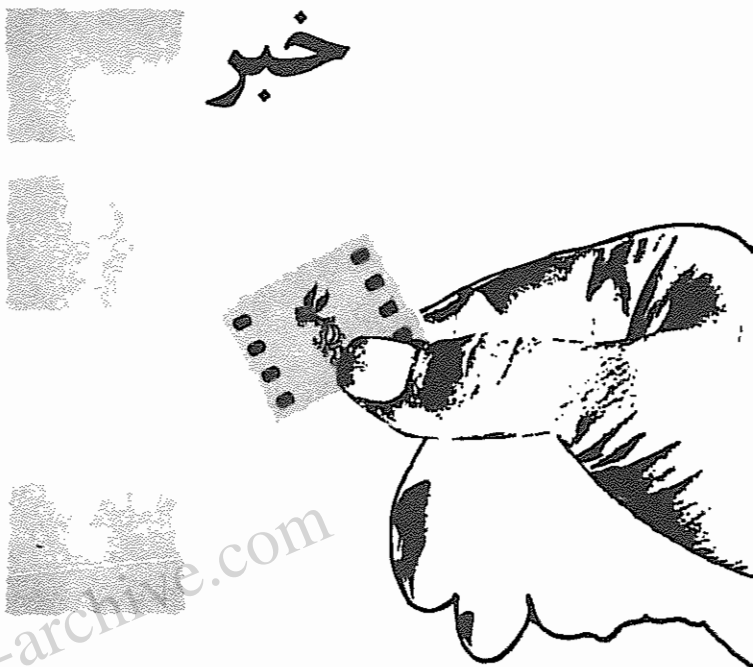
وزارت کار و امور اجتماعی در قالب طرحی که به آن وزارتخانه ارائه کرده است، در این زمینه می‌گوید:

«زنان بالقوه کمتر از مردان هستند. چرا که تفاوت در ارگانیزم آنها، دلیل بر ضعیفتر بودن آنان نیست. زنان نشان داده‌اند که قابلیت انجام مسئولیتهای مهم همپای مردان را دارند. بنابراین جایگاه زنها را باید بیش از پیش در استراتژی توسعه مشخص و معین سازیم. این امر محقق نمی‌شود، مگر با دو حرکت هماهنگ، یکی در بعد اقتصادی و

دیگر در بعد اجتماعی و فرهنگی. روشن است که حرکت دوم به لحاظ ریشه‌دار بودن معیارهای فرهنگی، پرمایه‌تر و زمانبرتر خواهد بود. اما هرگز ناممکن نیست.» وی در ادامه این بحث به عنوان راه‌حل این چنین توصیه می‌کند: «آموزش و پرورش بویژه در سطوح ابتدایی و میانی آن، کاربرد اساسی در شکل‌گیری نظام شخصیتی انسان بویژه طرز تفکر و جهان‌بینی او دارد. از این روست که باید نقش آموزش و پرورش در این مورد ارزیابی شود. نمود زن در بسیاری از کتب آموزشی، نمودی از یک موجود غیر اجتماعی خانه‌گزین و خانه‌نشین است. خانه هرچند به مثابه خرده نظامی از کل نظام اجتماعی معرفی می‌شود، لیکن زن، موجودی است ساکن در این خرده نظام و وظایفی از قبیل خانه‌داری، بچه‌داری و... وظیفه اصلی وی معرفی می‌شود، و مرد موجودی است بیرونی که حتی بازی و گذران اوقات فراغت وی برعکس جنس مخالف در بیرون از خانه معنا دارد. بدین ترتیب دختر از همان آغاز می‌پذیرد که خانه و اداره آن به عهده اوست و اثربخشی این موضوع بیش از آنکه او را به وظایف خانگی پیوند دهد، او را از اجتماعات و مسائل بیرونی می‌گسلد. یعنی اعتقاد غالب او میل به سمت خانه‌گزینی و ایفای وظایف خانگی دارد و چنین نمودی در کتابهای درسی از دختر و زن فراوان است».

بدیهی است که چنین ملاحظاتی به هیچ وجه ناقض نقش اساسی زن به عنوان یکی از دو رکن اساسی خانواده نیست. با این حال به همان نسبت که مرد رکنی از ارکان خانواده است، زن نیز باید رکنی از ارکان فعالیت اقتصادی در مجموعه خانواده باشد. پس می‌توان به عنوان یک اقدام فرهنگی بلند

مدت متن کتب درسی را طوری تنظیم کرد که زن در کنار مسائل خانه‌داری و تربیت و پرورش فرزندان صالح و مؤمن، به عنوان عنصری اجتماعی و اقتصادی نیز معرفی شود. تفاوتی که از نظر سازواره بین زن و مرد وجود دارد، مبنای تقسیم نقشهای اقتصادی و غیراقتصادی قرار نگیرد. به دیگر سخن در جهانی که اساس زیست، شغل و درآمد است، هرچند هم زن را در نقش مدیر منزل غیرمستقیم، یک فرد فعال اقتصادی بدانیم، این طرز تفکر که زن را تنی برای زادن، دستی برای شستن و رفتن... و مجموعه‌ای محدود در چهار دیواری خانه معرفی می‌کند، ثمره‌ای جز آنکه از او موجود غیر اجتماعی و غیراقتصادی (از دیدگاه ارزشهای اجتماعی و اقتصادی) بسازد، به بار نمی‌آورد. «انسان‌ابزاری» آنچه که امروز در جامعه غرب دیده می‌شود و بیشتر در وجود زن متبلور است، آیا حاصل همین شیوه نگرش به زن نیست؟ و این انسان‌ابزاری در جهان سوم، و در جهانی که میثاقهای فرهنگی ریشه‌دار بر روابط اقتصادی و زیستی حاکم است به نحو دیگری خود را نشان نداده است؟ به این ترتیب نمی‌شود از انسان‌ابزاری خلاصی جست، مگر با تغییر در مبانی فرهنگی و این تغییر دست نیافتنی است، مگر با ایجاد دگرگونی در باورهای فرهنگی. آموزش و پرورش به عنوان آنچه که از کودکی به شخصیت انسان شکل می‌دهد، بیشترین تأثیر را در این زمینه دارد. لذا لازم است اقدامات بلند مدت فرهنگی از طریق تجدیدنظر در مطالب کتب درسی (به‌خصوص در مقطع ابتدایی) به نحوی که حضور اجتماعی و اشتغال زن را مانند مرد توجیه کند و نیز حذف مواردی که موجب شکل‌گیری طرز تفکر غلط مبتنی بر تفاوت میان زن و مرد می‌شود، صورت گیرد تا بدین وسیله بتوان ناهنجاریها و باورهای غلط فرهنگی را از اذهان جامعه زدود و نشان داد که زنان نیز می‌توانند در جامعه نقش خود را به مثابه مردان ایفا کنند. در کنار این اقدامات می‌توان تحت عنوان اقدامات جاری و کوتاه‌مدت در برنامه‌های نمایشی رادیو، تلویزیون و سینما با تأکید بر توانمندیهای زن برای حضور فعال اجتماعی و کار اقتصادی نیز تجدید نظر کرد».



## اهدای جوایز برگزیدگان دهمین جشنواره فیلم فجر

هیأت داوران به فیلم «هور در آتش».

نتایج داوری بخش مسابقه سینمای ایران:

۱ - سیمرغ بلورین بهترین صحنه‌آرایی به حسن فارسی برای فیلم «ناصرالدین‌شاه آکتور سینما».

۲ - سیمرغ بلورین بهترین چهره‌پردازی به عبدالله اسکندری برای فیلم «ناصرالدین‌شاه آکتور سینما».

۳ - سیمرغ بلورین بهترین صداپردازی همزمان به محمود سماک‌باشی برای فیلم «مسافران» ضمن تقدیر از پرویز انبار برای فیلم «نرگس».

۴ - سیمرغ بلورین بهترین صداگذاری به رویک منصوری برای فیلم «پوتین» ضمن تقدیر از محسن روشن برای صداگذاری فیلم «ناصرالدین‌شاه آکتور سینما».

۵ - سیمرغ بلورین بهترین جلوه‌های ویژه به محمدرضا شریف‌الدین برای فیلم «هور در آتش».

۶ - سیمرغ بلورین بهترین

مراسم اختتام دهمین جشنواره فیلم فجر، روز دوشنبه ۲۱ بهمن‌ماه ۷۰، در تالار وحدت برگزار شد. در این مراسم برگزیدگان سینمای ایران از میان ۴۲ فیلم ایرانی شرکت‌کننده در جشنواره، معرفی شدند. در پایان این برنامه، فیلم «ناصرالدین‌شاه، آکتور سینما» ساخته محسن مخملباف به عنوان فیلم نمونه به نمایش درآمد.

۱ - دیپلم افتخار به فیلمنامه «ارنار» به انسیه شاه‌حسینی و شهرام اسدی.

۲ - دیپلم افتخار به فیلمنامه «بدوک» به سیدمهدی شجاعی و مجید مجیدی.

۳ - دیپلم افتخار به فیلمنامه «دادستان» به بزرگمهر رفیعا.

۴ - سیمرغ بلورین به بهترین فیلم دوم به فیلم «خمیره» ساخته ابراهیم فروزش.

۵ - سیمرغ بلورین به بهترین فیلم اول به فیلم «بدوک» ساخته مجید مجیدی.

۶ - سیمرغ بلورین جایزه ویژه





ناصرالدین شاه، آکتور سینما

برای کارهای لابراتوار فیلمهای «مسافران» و «نرگس».

۱۲ - سیمرخ بهترین بازیگر نقش اول زن به جمیله شیخی برای فیلم «مسافران» ضمن تقدیر از «فریمه فرجامی» برای بازی در فیلم «نرگس» و ماهابا بطروسیان برای بازی در فیلم «دیگه چه خبر».

۱۳ - سیمرخ بهترین بازیگر نقش اول مرد به فرامرز صدیقی بازیگر فیلم «دادستان» ضمن تقدیر از عزت الله انتظامی به خاطر بازی در فیلم «خانه خلوت».

۱۴ - سیمرخ بهترین فیلمنامه به اصغر عبداللّهی و حسن قلی زاده به خاطر فیلم «خانه خلوت» ضمن تقدیر از سیدمهدی شجاعی و مجید مسجدی برای فیلم «بدوک» و مهدی فخیم زاده برای فیلم «شتابزده».

۱۵ - سیمرخ بهترین کارگردانی به رخشان بنی اعتماد کارگردان «نرگس».

۱۶ - سیمرخ بهترین فیلم به «نیاز» ساخته علیرضا داوود نژاد.

۱۷ - جایزه ویژه هیئت داوران به بهرام بیضایی سازنده فیلم «مسافران».

جلوه های تصویری به ابرج تقی پور برای فیلم «ناصرالدین شاه آکتور سینما».

۷ - سیمرخ بهترین بازیگر نقش دوم به فاطمه معتمدآریا برای فیلم «مسافران» ضمن تقدیر از پروین سلیمانی برای بازی در فیلم «دیگه چه خبر».

۸ - سیمرخ بهترین بازیگر دوم مرد به مجید مظفری برای بازی در فیلم «مسافران» ضمن تقدیر از بازی جهانگیر فروهر در فیلم «خانه خلوت».

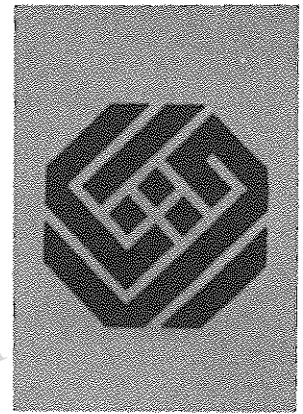
۹ - سیمرخ بهترین تدوین به داوود یوسفیان و محسن مخملباف برای فیلم «ناصرالدین شاه آکتور سینما».

۱۰ - سیمرخ بهترین موسیقی متن به محمدرضا علیقلی برای فیلم «نرگس» ضمن تقدیر از مجید انتظامی، آهنگساز فیلم «ناصرالدین شاه آکتور سینما».

۱۱ - سیمرخ بهترین فیلمبرداری به مهرداد فخیمی برای فیلمبرداری «مسافران» و دیپلم افتخار برای حسین جعفریان، برای فیلم «نرگس» و دیپلم افتخار به استوریو فیلمساز



## برگزیدگان نهمین دوره کتاب سال ایران



مراسم معرفی کتابهای منتخب نهمین دوره کتاب سال ایران، روز یکشنبه، ۲۰ بهمن‌ماه. در تالار وحدت برگزار شد.

در این مراسم، نام کتابهای برگزیده ایران در سال ۷۰ و نام مؤلفان، مترجمان و... در بخشهای مختلف علمی اعلام و جوایز برندگان به آنها اعطاء شد. اسامی کتابها و صاحبان این آثار عبارت بود از:

### الف ● کلیات:

○ نقد و تصحیح متون: تألیف نجیب مایل هروی  
○ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: زیر نظر کاظم یجنوردی

### ب ● فلسفه:

○ شرح مبسوط منظومه: درسهای مفکر شهید، استاد مطهری

### ج ● دین:

○ رساله ابن‌غالب‌الزراری و تکملتها لابی عبدالله الغضائری: تصحیح سیدمحمدرضا حسینی جلالی.  
○ الامیر فی الاسلام: آیت‌الله

علی‌احمدی میانجی.

### د ● علوم اجتماعی:

○ آگاهی و جامعه: هـ. استیوارت هیوز، ترجمه عزت‌الله فولادوند.  
○ نهادهای روابط بین‌الملل: نوشته کلود آلبر کلییار، ترجمه دکتر هدایت‌الله فلسفی.

### ه ● علوم خالص:

○ تحلیلی از دیدگاههای فلسفی فیزیکدانان معاصر: تألیف مهدی گلشنی.  
○ زمین‌شناسی فیزیکی: تألیف لمیت، جودسن، کافمن، ترجمه دکتر فریدشر.  
○ فیزیولوژی گیاهی ۳ (مبحث متابولیسم)، تألیف دکتر حسن ابراهیم‌زاده.

### و ● علوم عملی:

○ فن آسیب‌شناسی و روشهای رنگ‌آمیزی: تألیف دکتر مسلم بهادری.  
○ اطلاعات و کاربرد بالینی داروهای ژنریک ایران: گروهی از محققان، بخش بررسیهای علمی شرکت سهامی داروپخش.  
○ متالوژی مکانیکی: تألیف جورج ای. دیتسر، ترجمه شهره شهیدی.

○ روشهای کامپیوتری تحلیل و طرح مدار: تألیف، ج ولش، ک سنگهال ترجمه دکتر پرویز جبه‌دار مارالانی.

○ طرح، آنالیز و اجرای سازه‌های توریستی (گالون): تألیف دکتر محمود جوان، دکتر مهدی فرشاد، دکتر ناصر طالب بیدختی، مهندس پرهام جواهری  
○ دینامیک سازه‌ها: تألیف ری کلاف جوزف، ترجمه علی‌اکبر گل‌افشانی.  
○ مبانی علمی پرورش درختان میوه: نگارش مهندس عباسعلی منبجی

○ آب زیرزمینی و نشست:

تألیف میلتون ادوارد هارن، ترجمه دکتر فریدون کاوه

### ز ● هنر:

○ سرزمین ما ایران: عکس از نصرالله کسرائیان، متن و شرح عکسها از زیبا عرشی خط از هادی لباف.  
○ تاریخ جامع موسیقی: جلد اول: ترجمه بهزادباشی.

### ح ● ادبیات:

○ مقالات شمس تبریزی، شمس‌الدین محمد تبریزی: تصحیح محمدعلی موحد، ویراستار علیرضا حیدری.  
○ انه‌اید: تألیف ویرژیل، ترجمه میرجلال‌الدین کزازی.  
○ برگ زرد پاییزی: نوشته حسن تهرانی

### ط ● تاریخ و جغرافیا:

○ جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا: تألیف آلاسدر، دراسیدل، جرالدا ج. بلیک، ترجمه ژره میرحیدر (مهاجرانی).

## اجرای کنسرت هنگامه اخوان در یک پارکینگ

اواخر بهمن‌ماه سال ۷۰، هنگامه اخوان به همراه ارکستری متشکل از زنان نوازنده در محل پارکینگ یک منزل مسکونی، به یاد قمر، کنسرتی برگزار کرد.

اعضای ارکستری که خانم اخوان را همراهی می‌کرد و اغلب تحصیلات عالی در زمینه موسیقی داشتند، عبارت بودند از: بهناز ذاکری (سنتر)، سوسن کوشادپور (تار)، شیرین‌دخت صالح (ویولن)، بهناز متین (تنبک) رخساره رستمی دارستانی (عود) و نازیلا لقا (دف) که با لباسهای متحدالشکل بر روی صحنه ظاهر شدند.

این کنسرت طی سه‌شب، با حضور بیش از ۱۵۰۰ نفر از زنان

علاقه‌مند به موسیقی سنتی ایران اجرا شد. به دلیل کمبود جا در محل برگزاری کنسرت، گروهی از حاضرین به مدت سه ساعت، ایستاده به کنسرت گوش سپردند. مهمانداران برنامه از شاگردان هنگامه اخوان بودند که در ایجاد نظم و پذیرایی از مهمانان، علاقه خود را به استاد خویش نشان دادند.

## مرگ ۶۵ خبرنگار، در سال

۱۹۹۱

جمعیت فرانسوی «خبرنگاران بدون مرز» که مقر آن در مونپلیه واقع در جنوب فرانسه است، اعلام کرد: «۶۵ تن از خبرنگاران هنگامه فعالیت حرفه‌ای خود و یا به دلیل گرایشهای سیاسی‌شان در سال ۱۹۹۱ کشته شده‌اند.»

این جمعیت یادآور شد: «این رقم در مقایسه با سال ۱۹۹۰ افزایش یافته است. در سال ۱۹۹۰، ۴۲ تن روزنامه‌نگار جان خود را از دست دادند. خبرنگاران کشته‌شده در سال ۱۹۹۱ به ۱۹ کشور تعلق دارند که کشور یوگسلاوی مقام اول را به خود اختصاص داده است، زیرا ۱۵ خبرنگار و پنج تکنسین تلویزیونی این کشور در سال ۱۹۹۱ کشته شده‌اند و سه روزنامه‌نگار و تکنسین رادیویی یوگسلاوی در شمار مفقودشدگان هستند. دیگر خبرنگاران کشته‌شده در سال ۱۹۹۱ به کشورهای شوروی سابق (هشت نفر)، پرو (هفت نفر)، عراق چهار نفر و ایالات متحده آمریکا سه نفر تعلق دارند.

از سوی دیگر ۱۰۸ تن از خبرنگاران در زندان به سر می‌برند، بویژه در چین (۲۶ نفر)، اسرائیل (نه نفر)، عراق، جزایر مالدیو و سوریه (هشت نفر)، ویتنام (شش نفر) و سودان (چهار نفر).



# مسابقه طراحی آرم

سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران از کلیه هنرمندان  
طراح و گرافیست و عموم علاقه‌مندان در سراسر کشور  
دعوت می‌نماید در مسابقه طراحی آرم این سازمان  
شرکت نمایند.

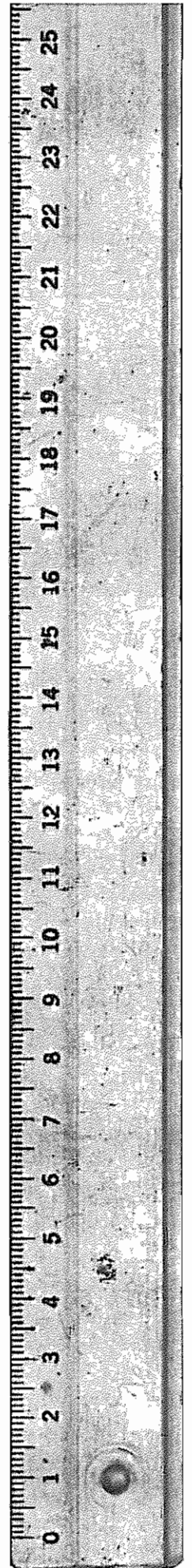
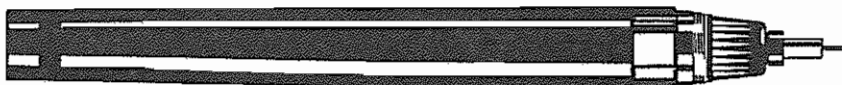
## شرایط مسابقه

- ۱ - آرم در قطع A4 بصورت رنگی یا سیاه و سفید تهیه گردد.
- ۲ - دارای ارزش هنری و گرافیکی لازم باشد.
- ۳ - اهداف سازمان از قبیل:  
الف - طراحی فضای سبز  
ب - برنامه‌ریزی  
ج - سیاستگذاری و آموزش در امور مربوط به پارکها و فضای سبز  
در آن نهفته باشد.
- ۴ - مهلت ارسال طرحها تا تاریخ ۷۱/۳/۲۰ می‌باشد.

## جوایز مسابقه

- ۱ - نفر اول - پنج سکه بهار آزادی
  - ۲ - نفر دوم - سه سکه بهار آزادی
  - ۳ - نفر سوم - دو سکه بهار آزادی
- هنرمندان و علاقه‌مندان طراح می‌توانند طرحهای خود را به آدرس  
میدان آرژانتین - ابتدای خیابان بیهقی پلاک ۱۵ و یا  
به صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۶۵۸ ارسال نمایند.

روابط عمومی سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران



# راز زنانگی

این مقاله حاصل مطالعه‌ای است از دیدگاه جامعه‌شناسی دربارهٔ زنان طبقهٔ نیمه مرفه جامعهٔ غرب. زنانی که به تمام امتیازات فرهنگی زمان ما دسترس دارند. می‌توانند درس بخوانند، به تحقیق بپردازند و شاغل به حرفه‌های پویا باشند، اما با این حال اغلب آنها به‌خصوص در آمریکا به خاطر اشتغال به کار تمام وقت خانه‌داری از پرورش قابلیت‌ها و استعدادهای ارزشمند خود چشم پوشیده‌اند. آنچه سعی در افشای آن داریم، واقعیت‌هایی است که در پشت پنجره‌های خانه‌ها به نمایش در می‌آید، جایی که زنها از مشکلی رنج می‌برند که نامی ندارد. این مشکل، عدم توانایی آنها در فائق آمدن بر حیطة تنگ و عقیم موجودیتشان است.





بررسی الگوهای رفتاری و ذهنیات درونی زنان شاغل نشان‌دهنده آن است که از نظر آنها چون زنان نیمه‌مرفه از امتیازاتی برخوردارند، پس راه حل مشکلات را هم می‌دانند و آنها خانه‌داری را ترجیح داده‌اند. این اندیشه ذهن‌توده‌های زنان شاغل را چرکین می‌کند و آن‌گاه با خود می‌اندیشند که آیا اگر یک کدبانو بودند، زندگی بهتری داشتند؟

تئوری راز زنانگی با شیوه‌ای زیرکانه‌تر و با کارایی بیشتر همان فرمول قدیمی را این‌بار با صراحت و زرق و برق بیشتری القا می‌کند: «جای زن فقط در چهاردیواری خانه است.» این پدیده جدید طعمه مسمومی است که زنان امروز را داوطلبانه به دام می‌کشد. دامی که مادر بزرگهایشان سالها تلاش کردند از آن خلاص شوند. به یاد بیاوریم که زنان پیش‌از اروپا در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مبارزات الهام بخشی را برای احقاق حقوق زنان رهبری کردند و در نتیجه این مبارزات توانستند به حق بهره‌مند شدن از تحصیلات عالی، شرکت در امور اقتصادی، احراز مشاغل تخصصی، استقلال اقتصادی و دادن رأی دست پیدا کنند. حصول این دستاوردها با در نظر گرفتن وضعیت گذشته آنها پیشرفت بزرگی محسوب می‌شد و می‌توانست تخته پرشی باشد برای پیشرفتهای همه‌جانبه‌ای که بتواند آنها را به تمام ترقیاتی که در شأن یک انسان کامل است، برساند. اما جنگ دوم جهانی و عواقب بعدی آن موجب حرکت معکوسی شد که می‌توان آن را انقلاب متقابل بر علیه زنان نامید. در سال ۱۹۴۲ فرانهام ولاندبرگ با تألیف و انتشار کتاب «زن نوین و جنس از دست رفته» بر علیه این حرکت اعلام فراخوانی کردند. در این کتاب «زن از دست رفته» به زنی اطلاق می‌شد که مستقل بود و در کنار امور خانواده به علم، هنر و مسائل سیاسی علاقه نشان می‌داد و شاغل به حرفه‌های تخصصی بود. و آن‌گاه تصویر نوین «زن‌زنانه» جایگزین زن با هوش، خلاق و دارای روحیه اجتماعی شد. «زن زنانه» یعنی خانه‌نشین خالی‌الذهنی که

تنها در دیوار یک خانه دنج و لوکس و زیبا به او رضایت خاطر می‌داد.

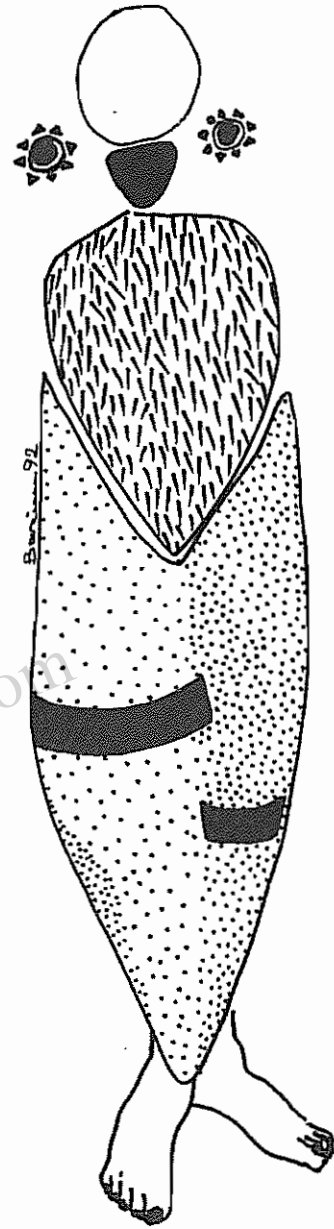
همچنان که این نظریه نیروی حرکت می‌یافت، به مکتب و الگویی بدل می‌شد که زنها یا می‌بایستی بر طبق آن زندگی می‌کردند و یا منکر زن بودن خود می‌شدند. این حرکت در آغاز، بازگشت به حصارهای پیشین بود و در سالهای ۱۹۵۰، زنانی که به دنبال حل شدن در خانه سرخورده شده بودند، برانگیخته شدند تا با تنگ‌نظری ناشی از عدم برخورد اجتماعی، واقعیتها را درباره پیش‌تازان مبارزه برای احقاق حقوق زنان قلب و تحریف کنند. آنها، این پیش‌تازان را علی‌رغم داشتن شوهر و فرزند و خانواده «ترشیده‌های پُر مشکلی» توصیف کردند که قادر نیستند وظایف زنانه خود را به‌عنوان همسر و مادر انجام دهند. از ویژگیهای به یاد ماندنی آنها در مبارزه برای تغییر کل جامعه، حرفی به میان نیاوردند و همچنین عامل فوق ارتجاعی بازگرداندن زنها به درون چهاردیواری خانه‌ها را از صفحات تاریخ سانسور کردند: هیتلر را. وی در سالهای ۱۹۳۰ سه K معروف را به زنان تحمیل کرد: KireheKuehe, Kinder و کلیسا. نویسنده کتاب مذکور زنانی را که از کودکی، خود را صرفاً برای خانه‌داری مهیا می‌کنند و بزرگ می‌شوند، به امید آنکه فقط یک کدبانوی خانه شوند، به اسرای بازداشتگاههای نازی تشبیه می‌کند که تدریجاً به سوی نیستی می‌روند. وی معتقد است آن اسرا همان قدر در خطر بودند که میلیونها نفری که هرگز نخواستند باور کنند چنین بازداشتگاههایی وجود خارجی دارد، در خطرند. سیمهای خاردار که «اردوی کار اجباری» زن خانه‌دار را محصور می‌کند، مرئی نیست.

سرمایه‌داری غرب در یک برهه معین از تاریخ اقتصادی اروپا و امریکا به‌خاطر حفظ منافع خود برای زن غربی قفسی طلایی ساخت و او را وادار به انجام کاری مادام‌العمر کرد که برای انجامش هوش یک کودک هشت ساله هم تکافو می‌کند، اما حتی

در آن شرایط هم برای اشتغال دائم آنها، کار به قدر کافی وجود نداشت و آن‌گاه کارهای یک کدبانو را با طرح جزئیاتی بی‌ارزش و وقت‌گش کیش دادند تا بتواند تمام اوقات او را پُر کند. یک‌زن شاغل، کار مفیدی را که یک زن خانه‌دار ظرف هشت ساعت انجام می‌دهد و هنوز هم در آخر روز ناتمام می‌ماند، ظرف دو ساعت انجام می‌دهد. زن غربی علی‌رغم دسترسی به انواع وسایل و ابزار خودکار و آسان‌ساز، احتمالاً بیش از مادر بزرگ خودش وقت صرف انجام امور خانه‌داری می‌کند. مانند دیوژن\* چراغ در دست بگیرد و به دنبال حداقل یک زن باهوش و با استعداد بگردید که از اشتغال تمام‌وقت به کار خانه‌داری احساس رضایت کند، هیچ‌کس را نخواهید یافت. طی تحقیقات انجام شده بر روی ۵۰۰ نفر کدبانوی نیمه‌مرفه غربی دریافتند که از هر ۲۸ نفر، ۱۶ نفرشان قرصهای مختلف آرام‌بخش مصرف کردند.

بیباید به اختصار بررسی کنیم، چه چیز باعث شد زنانی که طی آن همه مبارزات آزادی‌بخش بسیاری از سدهای اجتماعی را شکسته و به جامعه راه یافته بودند، دوباره به حصارخانه‌ها بازگردند، آن هم داوطلبانه. نخست به کمک سیستم نیرومند تبلیغات،





حرفه خانه‌داری آن‌چنان ستایش شد که بتواند هر نوع تمایل بالنده زنان را به جز پرداختن به شوهر و خانه و بچه، در نطفه خفه سازد. ابتدا کار را آموزگاران تعلیم دیده در مدارس و کالجها شروع کردند و سپس میدان کارزار را در حد جامعه وسعت دادند و در این تکنیک کنترل مغزها، عنصر کلیدی بسیار مؤثر «زنانگی» بود. دختران دبیرستانی از ترس آنکه مبادا با نمایاندن تیزهوشی و جدی درس خواندن، زنانگی‌شان زیر سؤال برود، قابلیت‌های خود را پنهان کردند و از سرتسلیم به سطحی انگاشتن زندگی رضایت دادند. عمده مشغله ذهنی آنها که متقابلاً از جانب والدین و آموزگاران به آن ترغیب می‌شدند، رفتن به دنبال حلقه ازدواج بود. به قول یکی از آموزگاران: «دبیرستان برای دختران، بهترین بازار مکاره ازدواج است.»

تحصیلات بالاتر برای زنان را طوری تنظیم کردند که به هدف جدید نزدیک باشد. دوره‌های پیشرفته طب‌اخ‌ی، آموزش ازدواج و تنظیم خانواده جایگزین دوره‌های فراگیری شیمی، فیزیک و غیره شد. کالجها و دبیرستانهای معروفی که زمانی سردمدار تسهیل تحصیلات عالی برای زنان بودند و به‌خاطر استانداردهای فرهنگی مترقی و مصالحه‌ناپذیریشان، شهرت داشتند، تعطیل شدند و جای خود را به کالجهایی دادند که مسیری عکس گذشته را در پیش گرفتند و به سرعت شهرت یافتند. مدیره یکی از آنها می‌گوید: «ما زنها را آموزش نمی‌دهیم تا محقق و دانشمند بشوند، ما آنها را تربیت می‌کنیم تا همسر و مادر بشوند.» مریان تعلیم دیده نسل گذشته، زنان مستعد غربی را به همان شیوه‌ای از دیگران مجزا می‌کنند که سیاهپوستان آمریکا را با وعده مساوات، از فرصتهایی جدا می‌کنند که مجال می‌دهد از همه قابلیت‌هایشان در مسیر اصلی یک زندگی انسانی استفاده کنند.

به همراه این تهنزل سطح در استانداردهای آموزشی، سن ازدواج سقوطی فاحش یافت و به همان نسبت میزان تولید مثل بالا رفت. میانگین سن ازدواج طی

دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به پایینترین سن ازدواج در تاریخ آمریکا، کشورهای اروپایی و همپای کشورهای توسعه نیافته تنزل کرد. نرخ سالانه افزایش جمعیت در امریکا تقریباً به سه برابر نرخ افزایش جمعیت در اروپای غربی، دو برابر ژاپن، و نزدیک به همین نرخ در هند و کشورهای افریقایی رسید. الگوهای قدرتمند افکار عمومی مشوق و توسعه‌بخش مسیر جدید زندگی زنها شد. سردبیرها و نویسندگان مجلات درجه یک زنانه، نویسندگان ستونهای خاص زنان در روزنامه‌ها، نمایشهای تلویزیونی، فیلمهای سینمایی، رمانهای عامه‌پسند، نوشته‌های شورانگیز و غیره به شیوه‌ای زیرکانه و مداوم به زنان اخطار می‌کردند که اگر حتی اشتیاقی به نشان‌دادن تیزهوشی و قابلیت‌های خود داشته باشند، باید در قبالتش تاوان سنگینی بپردازند، باید زنانگی خود را از دست بدهند.

علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی تجربی، روان‌شناسی، و انسان‌شناسی مانند دیگر عوامل برای پشتیبانی از «راز زنانگی» مورد سوءاستفاده قرار گرفتند. هنگامی که تبلیغات، چهره کاذب علمی به خود بگیرد، حتی زنان باهوش و زرنگ هم زیر سؤال کشیدن آن را دشوار می‌یابند.

به هر حال این مریان، دانشمندان و دیگر مدل‌سازان افکار عمومی هم متفکرین مستقلی نبودند. برای آنها هم به نوبه خود برنامه‌ریزی شده بود تا به طور مستقیم یا غیرمستقیم برآورنده نیازهای گردانندگان اقتصاد جامعه باشند که برجسته‌ترین این نیازها توسعه بازار فروش و تحصیل سود بیشتر بود.

می‌پرسید این همه تلاش برای خانه‌نشین کردن زن چه سودی می‌تواند به حال گردانندگان اقتصادی جامعه داشته باشد؟ زنها خریداران عمده کالاها برای خانه و ساکنین آن هستند. گام برداشتن به سوی فروش و فروش بیشتر کالاهایی که مدلهایشان به سرعت تغییر می‌کند، کار بنگاههای تبلیغاتی و آژانسهای سازنده آگهیهای تجاری است. سپس نقاط ضعف زنان را به دقت مورد مطالعه قرار می‌دادند و از آن بهره‌کشی می‌کردند. آنها به این





واقعیات آگاه بودند که اغلب زنان مجوس در خانه بیقرار، ناخشنود و کیبل هستند، پس فرمول جادویی «تکمیل زنانگی» از طریق خرید کالاهای خاص را به این زنان وعده دادند. زنهای تشنه‌ای که نمی‌دانستند در حقیقت تشنه ابراز تواناییهای بالقوه تولیدی، اجتماعی، فرهنگی و روشنفکری خود هستند، به سادگی قربانی این گوشه‌بری بزرگ تجارتي شدند. این طیف زنهای غربی که زمینه‌شان از پیش مستعد شده بود، می‌توانستند با خرید هرچه بیشتر کالاها احساس هویت، هدفمندی، خلاقیت و خودشناسی کنند.

در یک اقتصاد آزاد مبتنی بر تجارت، نیاز به کالای جدید باید به طور مداوم افزایش یابد و در این راه تنها وجود زنها به کار می‌آید، به شرط آنکه آنها را بتوان از درون تهی کرد. پس دلان مزدبگیر در هر رنگ و لباسی وارد بازار می‌شوند و با انواع تبلیغات، از طریق مجلاتی با عکسهای رنگی زیبا، رادیو، تلویزیون، کتاب و... زن را برمی‌انگیزند تا به خریدار شیفته کالاهای عرضه‌شده تبدیل شود و خود را بشدت نیازمند آنها بباید. دو سر خط این تبلیغات که جایش صرفاً در خانه و کنار زن خانه‌دار است، عبارتند از: خوراک و تولید مثل. خوراک که طیف وسیع کالاهای عدیده مورد مصرف در آشپزخانه را شامل می‌شود و لذت مقدس تولید مثل مکرر که مقدماً با تبلیغ درباره لوازم آرایش، مد لباس، عطر، اتوموبیل‌هایی با روکش طلایی‌رنگ و غیره آغاز می‌شود و به مجموعه عظیمی از کالاهای گوناگون به رنگ آبی و صورتی و اطاقهای پر از اسباب‌بازی و وسایل نوزاد، وسایل و لباس مادر باردار و... و... خاتمه می‌یابد.

بعد از همه این خریدهای دیوانه‌وار، اگر باز هم نتیجه، با وعده‌های داده‌شده مطابقت نکند، از کدبانو خواهند خواست عطش خود را با آب‌نمک فرو بنشانند! خریدها را دو یا سه برابر کند، خانه بزرگتر با دو بخاری دیواری به جای یکی، تبدیل یک اتومبیل به دو اتومبیل، تعویض لوازم آشپزخانه با نوع مدرنتر آن، پوشاک بیشتر، خوراک متنوع‌تر،

بچه‌های بیشتر و...، اما زنها منطبق دارند و درمی‌یابند که اینها ارضاکنده نیستند و آنها که به دام این فریب می‌افتند، غالباً احساس می‌کنند که روزه‌روز ناراضی‌تر می‌شوند.

یک اقتصاددان نباید بسیار باهوش و زیرک باشد تا بفهمد اگر بازار مصرف زنهای خانه‌دار از صحنه خارج شود، هیچ چیز نخواهد توانست اقتصاد پررونق غرب را سرپا نگه دارد.

خطر اصلی که ورای آگاهی عمومی قرار دارد، غیرانسانی کردن ملت اروپا و امریکاست، فرآیندی که نه تنها بر زنان خانه‌دار تأثیر می‌گذارد بلکه تمام خانواده را به ورطه می‌کشاند.

ورطه

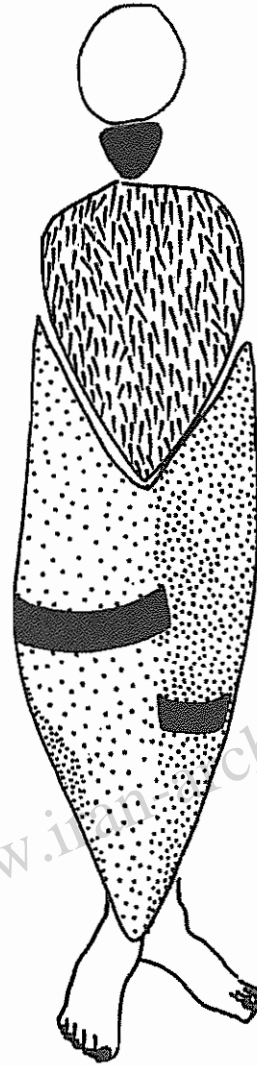
خرید کالاها، ولو کوهی از خرت‌وپرتها، نخواهد توانست به آفرینش خانواده خوشبخت و جمع فامیلی، آن‌طور که تبلیغ می‌کنند، بیانجامد. برعکس، روابط خانوادگی مسخ‌شده و جای خود را به روابط میان صاحبان کالاها می‌دهد. میلیونها زن فقیر وجود دارند که فاقد لوازم ضروری برای قابل‌تحمل کردن زندگیشان هستند، اما میان این دسته از زنها، مالکیت کالاها، خود آنها را به تملک درمی‌آورد و شخصیتشان را به زوال می‌کشد.

هنگامی که زن تا حدی یک خریدار کالای صرف‌تنزل کند، شوهر به چیزی یا کالایی



دور و بر خانه مبدل می‌شود که حالات عصبی خود را با خودفریبی تخفیف می‌دهد که: اینها همه برای همسر و فرزندانم ضروری است. بچه‌ها هم به مایملکهای زنده‌ای مبدل می‌شوند که در خانه‌ای پر از زیورآلات حرکت می‌کنند. حرفی ندارند با هم بززند، در حالی که نمی‌دانند منشاء اصلی خشمها و رنجشهای همسرها، والدین و فرزندان که با هم بیگانه‌اند و اغلب یکدیگر را برای بی‌روح بودن زندگیشان مقصر می‌دانند، در کجاست؟

سرخورده‌ترین زنان خانه‌دار غربی آنهایی هستند که دریافته‌اند انجام کارهای خانه نمی‌تواند پاس‌خگوری تمام اوقات شبانه‌روزشان باشد، اما متأسفانه در مسیری اشتباه به دنبال راهی می‌گردند. بعضی از آنها به برقراری روابط جنسی نامحدود چه در خانه و چه بیرون از خانه پناه می‌برند و گروهی دیگر به عنوان نزدیکترین و سازگارترین عامل‌های به‌شکلی افراطی به فرزندانشان می‌چسبند و آنها را با شخصیتی اتکایی بار می‌آورند. عشق مادری که «در وجود فرزندش زندگی می‌کند» برای فرزند مبدل به عشقی نفس‌گیر می‌شود. دخترانی که تحت القای راز زنانگی پرورش می‌یابند، به طریق اولی در معرض آسیب روانی هستند، از جمله اینکه رشد روانی آنها در مرحله کودکی متوقف می‌شود. آنهایی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند، این روان‌کودکان و نابالغ را مانند حلقهٔ زنجیر به فرزندان خود متصل می‌کنند. خسران دیگر این ت‌غیب به طفیلی‌گری، در خانه‌های نیمه‌مرفه ر مرفه قابل رؤیت است. در این خانه‌ها همه کارهای بچه‌ها را دیگران برایشان انجام می‌دهند. همه چیز در خدمت آسایش و لذت آنها از پیش فراهم شده است. مبلغین، این افراط در ولخرجی را از طریق هدایت بازار فروش به سمت کودکان: «از این می‌خوام، بده!»، دامن می‌زنند. زیاده‌روی در نازپرورده کردن کودکان توسط والدینی که باور کرده‌اند به این ترتیب بهترینها را به فرزندانشان می‌دهند، اعمال می‌شود. در خانه‌هایی که زندگی بسیار آسان است، کودکان با تمایل به تن‌پروری،



منفعل، تبل و نالایق بار می‌آیند. آنها قادر به سازماندهی یک برنامهٔ جدی برای درس و کار نیستند و برای بلوغ ذهنی، فاقد اعتماد به نفس هستند، تنها در پی آنند که اوقاتشان را با تفریح و خوشگذرانی به سر ببرند. از طریق توزیع پرسشنامه‌های مختلف معلوم شد در دنیا تقریباً هیچ چیز وجود ندارد که این بچه‌ها حاضر باشند به خاطرش بمیرند و نیز هیچ چیز وجود ندارد که در انجامش حقیقتاً احساس زندگی کنند. نظریه‌ها، افکار و تخیلات معمول در میان انسانها مطلقاً در ذهن و زندگیشان وجود ندارد.

پزشکان و روانپزشکانی که سربازان اسیرشده در جنگ کره را مورد مطالعه قرار دادند، متوجه فقدان هدفهای حیاتبخش و بی‌تفاوتی نسبت به ارزشهای انسانی نزد آنها شدند. بسیاری از آنها علاقه به زندگی را از دست دادند، بی‌روحیه و منزوی شدند و

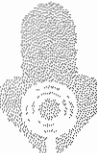


برای کمک به همقطاران مجروحشان هیچ قدمی برنداشتند، حتی آنها را در برف رها کردند تا بمیرند. یکی از پزشکان معتقد بود چنین رفتار غیرانسانی نتیجهٔ شکستهای دوران کودکی و پرورش نادرست نوجوانان است.

بازگشت و چسبیدن به چهاردیواری خانه با وضعیت محافظه‌کارانهٔ حاکم و از دست دادن علاقه به مسائل عمومی و مبارزات اجتماعی مرتبط است. آنچه پس از جنگ دوم جهانی برای زنان اتفاق افتاد، بخشی بود از آنچه بر همهٔ غریبان گذشت. همه عذری یافتند تا دیگر با مشکلاتی که پیشتر شهامت مواجهه با آن را داشتند، روبرو نشوند. مردها هم مثل زنها از آزادیخواهی وحشت کردند. نظریات طرفداران اصلاحات اساسی را وارونه جلوه دادند. محافظه‌کاران گمراه شدند و تغییرات پس از جنگ آنها را اخته کرد. همه از رشد مثبت ایستادند. همه به درون خانه‌های گرم و پرزرق‌وبرقشان پناه بردند. تفکر در بارهٔ رفاه و روابط جنسی آسانتر و مطمئنتر از اندیشیدن در بارهٔ مسائل سیاسی و بمبهای ویرانگر بود. گشتن به دنبال ریشهٔ رفتار، نظریات و تهاجم مردان در عقاید جنسی فروید، آسانتر از نگرش نقادانه به اجتماع و اقدام سازنده در تصحیح اشتباهات بود. همه در برابر روشن‌بینی و تقویت روحیه، نوعی عزلت‌گزینی فردی را در پیش گرفتند. نگاهشان را از اققهای بلند پایین انداختند و به شکمهایشان چشم دوختند و این یک واقعیت است. اما چارهٔ غرق‌نشدن کامل در چهاردیواری خانه چیست؟ تشخیص بیماری، مهمتر از درمان آن است. آموزش جدی، آگاهی فراگیر و امکان رشد و بالندگی افق تازه‌ای را به روی همهٔ زنهای جهان باز خواهد کرد، گرچه نوع زندگی آنها، ماندن در درون خانه‌ها را ضروری بنمایاند.

#### یادداشت:

\* دیوژن یا دیوجانس فیلسوف یونانی پیرو مکتب کلبی که معروف است روز روشن با چراغ در کوچه‌ها دنبال «انسان» می‌گشت و این برجسته‌ترین معرف نظر تحقیرآمیز او به مردم روزگار وی بود.



# کودک کولی

نمشی از یک شعر

ترانستیم کودکان شکرهمند دنیایی با شکره باشیم  
پلیدی سهمان شد  
به یکباره تمام واژه‌ها خود شدند  
جاری تلخی در درونمان به جریان افتاد  
آنچه می‌بایست بشود، شد  
چاره‌ای نبود  
هنسلا نمان تقسیم کردند آنچه را تقسیم شدن بود  
آه ای کودک کولی!  
از این پس بدیها و پلیدیها تو را دوست خواهند داشت  
تو نیز در زمان منهدم خواهی شد  
همگلا سیهات تعجب خواهند کرد  
از اینکه هنوز هم دشتاقانه در جستجوی من هستی  
آه ای کودک کولی!  
به آنچه می‌بایست، عمل نمودی  
زندگی روحم را بوسید  
بوسه‌اش را پنهان ساختم و تو را بخش بر عشقها کردم  
و بر خود تقسیم شدم  
و به این ترتیب تکثیر شدم  
در ساحل لیختدی زدم  
و به ترانه‌ای مردمی آمیختم  
و با عبور از مفاهیم  
سمن می‌کنم بگریم  
اینک در روستای کوچکی در جوار درد زندگی می‌کنم  
آسمان رو به تمام است  
زندگی، در جوار یک درد در حال پرواز است  
آه ای کودک کولی!  
من دانم همه چیز فریب است  
در این روستای کوچک  
گاه به یاد من آورم خدا را و مرگ را  
با عبور از فراموشیهای محله کولی‌ها  
زندگی را دوباره تحلیل می‌کنم  
راستی بپریم برای من دلنگ شده است؟

